

جامعه اسلامی و حتی جامعه جهانی شکی ندارند که اتفاقاتی که در اسرائیل می افتد پس از ۷۵ سال یک جرم، جنایت، اشغالگری و آپارتاید است و به نام امنیت خودش از کشتن کسی دریغ نمی کند. مطمئناً اسرائیل و آمریکا هم ضربه بسیار زیادی خوردند. با این حال شاید وقفهای در مسیر تعدیل سیاست های خارجی و سیاست های منطقه ای ایران ایجاد شود؛ ولی در نهایت هر اتفاقی که در اسرائیل بیفتد مسائلی خواهد بود که ایران به آنها واکنش نشان خواهد داد.

۸۰ روز جنگ در غزه، حزب الله لبنان با حملات خود به شمال فلسطین اشغالی، انرژی قابل توجهی از ارتش رژیم صهیونیستی را متوجه خود کرده است و همین امر موجب شده تا در مباحث پساجنگ، موضوع این گروه شبه نظامی لبنانی نیز مورد توجه قرار گرفته و قطعاً از جمله دغدغه های جمهوری اسلامی ایران برای دوران پس از جنگ خواهد بود. آیا برخورد با این گروه در دستور کار ایالات متحده قرار خواهد گرفت؟

ابتدا باید در مقدمه بگویم که ایران نه حوثی ها، نه شیعه های لبنان و نه شیعیان عراق را اساخته و اینها به طور ساختاری تاریخی در منطقه وجود داشته اند؛ ولی اینکه ایران از آنها استفاده کرده و برای رسیدن به اهدافش با آن ها اتحاد ایجاد کند، یک امر دیگر و متفاوت است. برای مثال حوثی ها هزار سال در یمن حکمرانی می کردند و این چیزی نیست که تهران در ۴۰ سال بخواد برایشان تعیین تکلیف کند. شکل و نوع ارتباط ایران با گروه های مسلح غیر حکومتی در منطقه از لحاظ ماهیتی خیلی متفاوت و تنها استثنا در بین این گروه ها حزب الله است. حزب الله لبنان عمق استراتژیک ایران است و اگر حزب الله نبود احتمال داشت اسرائیل به ایران حمله کند؛ یعنی تداوم همکاری امنیتی حزب الله با ایران برای تهران بسیار حیاتی است و بخشی از دکترین اصلی دفاعی ایران است. اینکه حماس و یا حوثی ها باشند یا نباشند یک امر متفاوت است. حشدالشعبی نیز برای ایران بیشتر یک مسئله داخلی در سطح عراق است تا همیشه مطمئن باشد حکومتی بر سر کار می آید که حداقل رابطه خوبی با ایران داشته باشد؛ ولی حزب الله به طور ماهیتی فرق می کند؛ یعنی اگر اسرائیل به حوثی ها در یمن حمله کند، ایران همان رفتارش را ادامه خواهد داد که در مورد حماس در غزه داشت؛ اما درباره حزب الله این طور نخواهد بود و حزب الله به شکلی کاملاً متفاوت بخشی از حمله مستقیم به ایران می شود و آمریکا و اسرائیل متوجه هستند که اگر چنین اتفاقی بیفتد احتمال این امر وجود دارد که ایران حمله مستقیم به اسرائیل نکند؛ ولی با تمام قدرت وارد مسئله شود در حالی که در مورد حماس این کار را نکرده و حرکت های ایذایی می کند که در دریای سرخ، سوریه و عراق خودی نشان دهد؛ اما برای لبنان و حزب الله مطمئناً ایران تماماً ضد حضور خواهد داشت. بنابراین آمریکا قطعاً آسرای بر خورد با حزب الله ورود خواهد کرد کمالینکه دیدیم در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ که حزب الله بسیار ضعیف تر از حال کنونی بود و ایران هم بسیار ضعیف تر از حال کنونی بود و در آن موقع صدها هزار نیروی آمریکایی در منطقه حضور داشتند و در افغانستان و عراق متحدین شان و ناتو حضور داشتند، نتوانستند کاری بکنند و بر اساس گزارش های پنتاگون اسرائیل بود که شکست خورد چرا که به اهدافش نرسید. بنابراین برخوردی با حزب الله صورت نمی گیرد؛ مخصوصاً اینکه نحوه برخورد حزب الله در مقابل اتفاقات غزه نشان دهنده یک عقلانیت جدید در بین حزب الله است.

۱. یکی دیگر از منافع این که از جنگ در غزه برای ایران تعریف می شود، موضوع تعلیق عادی سازی روابط عربستان و اسرائیل است. آیا شکست بازگشت این روند در دوران پساجنگ خواهد بود و کیفیت آن چگونه خواهد بود؟

روند عادی سازی تا حدود زیادی متوقف شده است. البته مطمئناً گفت و گوهایی بین همه طرفین در جریان است. با این حال این نکته حائز اهمیت است که ایران با حضور کمرنگ خود و با عقلانیت خود در موضوع غزه موجب شد تا فشار جامعه عرب و جامعه اسلامی را علیه حکومت های عربی کم نکند؛ یعنی اگر ایران مداخله مستقیم می کرد، فشاری که بر روی کشورهای عربی بود بسیار کاسته می شد اما امروز این مسئله می تواند در روند عادی سازی تاثیرگذار باشد. بعد از پایان این بحران که امیدوارم زود باشد، روند عادی سازی متوقف نخواهد شد؛ ولی راه حل پایدار برای مسئله اسرائیل و فلسطین حتماً روی میز قرار خواهد گرفت؛ یعنی گرچه کشورهای عربی قدرت نفوذ و اثرگذاری در سیاست های غربی ندارند، اما مطمئناً بعد از اتفاقاتی که افتاد، افکار عمومی جهان عرب دیگر نمی تواند بر تابد که بدون حل و فصل موضوع فلسطین، بار دیگر سران آن ها و اسرائیل پشت یک میز قرار بگیرند. پس از پایان این جنگ در سطح جامعه جهانی به مسئله فلسطین توجه خیلی جدی خواهد شد و آمریکا دیگر نمی تواند بدون هزینه سیاست هایش را در منطقه ادامه دهد و باید هزینه بپردازد. قبل از این سیاست های اسرائیل در مورد فلسطین می توانست انجام شود، اما هزینه ای پرداخت نشود؛ ولی الان با در نظر گرفتن تغییرات در سطح جهانی، کشورهای مثل عربستان از شما امتیازات بزرگ خواهند خواست؛ امتیازاتی که آمریکا هیچ وقت حاضر نبوده آنها را بدهد. از آن مهمتر کشورهای عربی به دنبال جایگزین معتدل تر و منصف تر می خواهند رفت؛ قدرت هایی مثل چین و یا حتی روسیه. آمریکا به رغم این همه نزدیکی عربستان به غرب در طول یک قرن اخیر حاضر نیست سلاح های استراتژیک را به عربستان بفروشد. سلاح های استراتژیک موشک های میان برد محسوب می شوند. شاید عربستان به دنبال خرید چنین موشک هایی از چین باشد و این می تواند توازن قدرت را در منطقه به هم بریزد و حضور آمریکا را در منطقه بیش از پیش زیر سؤال ببرد. آمریکا برای ادامه سیاست هایش در منطقه باید هزینه بپردازد و اسرائیل هم همین طور است و اگر اسرائیل بخواد عادی سازی کند بایستی پس از ۱۷ کتبر خیلی بیشتر هزینه کند تا بتواند کشورهایی مثل عربستان را قانع کند تا به این هدف برسد.

گفت ایران اسرائیل را با ایجاد همان منطقه آتش در منطقه گروگان گرفته است. پس اگر آمریکا در مورد حمله به ایران دو، سه بار فکر می کند مطمئناً یکی از دلایلی وجود و حضور اسرائیل است که ایران تا حدودی توانسته دورش حلقه امنیتی را ایجاد کند. در نتیجه من فکر نمی بحران غزه و آنچه در ۱۷ اکتبر به وقوع پیوست باعث شود آمریکا یا اسرائیل به ایران حمله کنند؛ اسرائیل هیچ گاه به تنهایی نمی تواند این کار را بکند و آمریکا هم اساساً امکان یا اراده سیاسی برای وارد شدن به چنین جنگی مخصوصاً پس از تجارب تلخ و سختی که در خاور میانه و عراق، افغانستان، یمن و سوریه پشت سر گذاشت، ندارد. فرستادن دو ناو هواپیمای می تواند فقط از لحاظ سیاسی معنادار باشد و گرنه مشکل غزه با ناو هواپیمابر حل نمی شود. اساساً فرستادن ناو هواپیمابر به منطقه خلیج فارس به این معناست که آمریکا نمی خواهد جنگ کند. اگر آمریکا بنای بر خورد نظامی با ایران را داشت، تمام نیروهای نظامی از جمله کشتی ها را تا فاصله ۲ هزار کیلومتری از ایران دور می کرد. هیچ کسی یکی از پرازش ترین ماشین های نظامی خود را در تیررس ۳۰۰ کیلومتری ایران نمی آورد و آن را در ۳ هزار کیلومتری می گذارد که ایران به آن دسترسی نداشته باشد و اگر خواست حمله کند. این یک بحث استراتژیک است؛ مطالعات استراتژیک و مطالعات امنیت داریم. کار مطالعات استراتژیک شمردن چند هواپیمای است و اینکه در چه فاصله ای هستند و از نظر جغرافیایی کجاست؛ اما مطالعات امنیت چیزی فراتر از این است. ما نشانه های جالبی از ضعف و عدم وجود اراده سیاسی را در ائتلاف استرالیا و آمریکا و متحدینش در منطقه دریای سرخ می بینیم؛ یکی از نشانه ها این است که چرا این ائتلاف را در تنگه هرمز و یا دریای عمان انجام ندادند؟ این نشان دهنده این است که دو طرف واقف به حساسیت های امنیتی همدیگر هستند و حتی یکسری قراردادهای نا نوشته ای بین ایران و آمریکا وجود دارد، یکی این است که درگیری غیر مستقیم داشته باشیم اشکالی ندارد و البته کشته نیز نداشته باشد. به همین خاطر است که دو طرف به خوبی تلاش می کنند عدم گسترش این بحران به منطقه را مدیریت کنند. در عین حال ایران به دنبال طولانی کردن این بحران است و دلیلش این است که ایران خوب می داند غرب نمی تواند بحران ها، جنگ ها و درگیری های طولانی مدت را مدیریت کند. دکترین دفاعی ایران بر چند مؤلفه پایه گذاری شده که یکی طولانی بودن و طولانی کردن جنگ هاست و لزوماً ش این است که منطقه جغرافیایی منازعه را گسترش دهد. آمریکا در جنگ های ایذایی؛ یک بار در خلیج فارس ضربه می خورد؛ یک بار در دریای عمان، یک بار در دریای سرخ، یک بار در دریای مدیترانه، یک بار در عراق و یک بار در سوریه و مدیریت این همه فشار به نیروهای غربی کار سختی است و برای ایران مورد حمایت ایران، کشور نیستند و نمی توانند از لحاظ حقوقی بار محکومیت داشته باشد. نکته بعدی که ایران در دکترین دفاعی خود استفاده می کند، تنوع بخشی به نوع بر خورد هاست؛ یعنی در برخوردانه تنها از گروه های غیر حکومتی استفاده می کند، بلکه از موشک های کوتاه برد، پهپاد های ضعیف و حتی کوچک، توپل ها، دریا، حمله به کشتی های غیر نظامی و حمله به پاسگاه ها با در نظر گرفتن قواعدی که حفظ می شود، استفاده می کند. فکر نمی کنم همه درگیری های خارج از اسرائیل و فلسطین تا حالا کشته داده باشد؛ این خیلی معنادار است؛ یعنی هر دو طرف قواعد خود را حفظ کردند؛ اما در عین حال آمادگی خود را برای گسترش جنگ نیز اعلام می کنند؛ یعنی این می گوید من اگر بخوام می توانم این کار را بکنم و این هم نشانه هایش، ولی فعلاً شما هم چیزهایی که هست را مراعات کنید. نکته جالب دیگری که بعد از ۱۷ اکتبر می بینیم این است که برای اولین بار است که غرب به تاثیرگذاری ایران در معادلات قدرت در منطقه را به رسمیت شناخت.

۲. شما اشاره کردید بسیاری از تحلیلگران نیز بر این فرضیه صحت گذاشته اند که ایران منافع زیادی را پس از ۱۷ اکتبر به دست آورده است. آیا تهران در این مسیر متحمل ضرر نیز شده است؟

ایران تا پیش از جنگ در غزه، در شرایطی پیش می رفت که در حال بازبینی در سیاست خارجی بود؛ ۱۷ اکتبر قطعاً به دستور ایران نبود، ولی به نفع ایران بود و ایران هم به طور غیر مستقیم در قدرت مندی حماس دست داشته است؛ اما این اتفاق در شرایطی افتاد که ایران داشت مسیر خوبی را پیش می رفت؛ بعد از دهها کشوری که در منطقه به عنوان «مشکل ساز» شناخته می شد، در مسیر جدیدی قرار گرفت و نشانه هایش را دیدیم و این بود که آمریکا حاضر شد میلیاردها دلار پول بپول بکند بلوکه شده ایران را آزاد کند. از سرگیری روابط با عربستان با میانجی گری چین اتفاق افتاد، صادرات نفت ایران به شدت بالا رفت و چیزی در حدود سه میلیون بشکه صادر می شود و بخش بزرگی از این واردات را چین انجام می دهد و همچنین عضویت در بریکس و پیش از آن شانگهای، همگی دال بر این بود که ایران در حال طی کردن مسیری بود که دوباره جا و مکان خود را در جامعه جهانی حفظ، ایجاد و تصحیح کند و روابطش را در منطقه تعدیل کند که مسیر خوبی است. البته این نکته نیز باید مدنظر قرار بگیرد که من نمی گویم ایران در مسائل منطقه مقصر نبوده و می گویم خیلی از مسائل منطقه که اتفاق افتاده اصلاً کار ایران نبوده است. شاید تهران از آن ها خوشحال شده و یا به سودش تمام شده باشد، اما عکس العمل ایران این بوده که بگوید همیشه تعیین کننده همه ی مسائل است. مطمئناً خیلی از عکس العمل ها از دید یک فرد یا کارشناس ایرانی درست است و یک کارشناس آمریکایی یا استرالیایی آن را بد می داند و این یک بحث سیاسی و نه یک بحث ارزشی و عدالتی است. ایران در حال طی کردن مسیری بود که می توانست بازبینی در سیاست هایش را از سرگیری و تصحیح و چپه خودش پس از دو دهه منازعه در منطقه اتفاق بیفتد. البته فقط ایران نیست که این مشکل را داشت و مطمئناً آمریکا پیش از پیش وجهش در منطقه خاور میانه حتی در سطح حکومتی ضربه خورده است. جامعه عرب،

شاهد جنگ ها، کودتاها، تحریم ها، جنگ های داخلی، تصرف و اشغال کشورهای حملات قدرت های فرمان منطقه ای در منطقه بوده و هست. در چنین فضایی هیچ کشوری نیست که به فکر بقای خود نباشد؛ مخصوصاً کشورهایی که خواسته یا ناخواسته به طور تاریخی، ساختاری و ژئوپلیتیکی در موقعیتی قرار گرفته اند که مورد هدف قدرت های منطقه ای و غیر منطقه ای هستند؛ مثل ایران که چه بخواد و چه نخواهد درگیر با این موضوع است و اگر پهلو می بود همین اتفاقات می افتاد و همین رفتار می شد؛ چرا که مشکل ساختاری است و لازمه این ساختار، قدرتمند شدن و دخالت در مسائل منطقه است؛ همان طور که شاه هم در مسائل منطقه از جمله لبنان، عراق، پاکستان، عمان و یمن مداخله حضوری و نظامی داشت. شاید کسی بگوید مداخله غلط است، مداخله در امور همسایه ها غلط است؛ اما در روابط بین الملل چنین چیزی نداریم. چیزی که باید در اینجا خوب فهمیده و درک شود و به آن توجه گردد، این است که اخلاقیاتی که در مسائل روزمره به عنوان یک فرد داریم هیچ ربطی به مسائل بین الملل ندارد و کشورهای حق دارند دروغ بگویند، زیر قول شان بزنند و به خاطر منفعت خود منفعت دیگری را زیر سوال ببرند. در همین فضا است که کشورهای دموکراتیک هم وقتی پای منافع شان مطرح می شود تمام اصول حقوق بشری را زیر پای می گذارند که در مورد اسرائیل نیازی به بحث نیست و به وضوح با چشم این را می بینیم. به این معنا که اگر کشور متحد شان بیشترین آمار نقض حقوق بشر را میز داشته باشد، همین کشورها با آن مشکلی ندارند؛ ولی اگر کشور دیگری متحد نباشد از حقوق بشر و حقوق بین الملل به عنوان یک ابزار علیه او استفاده می شود.

در خصوص اسرائیل نیز این نکته مهم است که بعد از اینکه مدتی کار تخریبی انجام می داد و چند پهپاد فرستاد و چند جا را خراب کرد و تعدادی از دانشمندان ایرانی را ترور کرد، تصور بر این بود که این یک شکست بزرگ برای ایران است؛ با این حال من بر این گزاره تاکید دارم که کاری که اسرائیل با ایران می کند، تخته نرد بازی کردن است و یا تاس انداختن، در جایی می برد و جایی می بازد؛ اما کاری که ایران با اسرائیل می کند یک بازی شطرنج است که به طور استراتژیک و ساختاری موجودیت اسرائیل را زیر سوال می برد و من نام این طرح را حلقه آتشی می نامم که حول اسرائیل شکل گرفته است. خراب کردن سقف دو ساختمان یا کارخانه و کشتن چند نفر هیچ وقت برای یک کشور خطر وجودی نیست و این خطر زمانی مفهوم می یابد که بتوان صدها هزار موشک در اطراف یک کشوری که از نظر امنیتی بسیار آسیب پذیر است، قرار داد. اسرائیل به دلیل کوچک بودن جغرافیایش و نوع و شکل دموگرافیکش که میلیون ها عرب فلسطینی و مسلمان و مسیحی به جز کرانه باختری، قدس و غزه در آن زندگی می کنند، با کشورهای که رابطه مسلح دارد؛ مثل مصر و اردن، ضرورتاً رابطه خوبی ندارد و بعد از سادات هیچ رئیس جمهور مصری را ندیدیم که ملاقات داشته باشد یا به تل آویو برود و در خصوص اردن هم همین است. اگر اسرائیل ندانست که در غزه به آن کوچکی که حدود دو دهه در محاصره کامل است چه رخ می دهد و در چنین فضایی ۱۷ اکتبر به وقوع می پیوندد، باید خیلی حواس اش باشد که چه کارهایی در سوریه که وسعتش چند برابر اسرائیل است، انجام می شود. به جرأت می گویم الان ایران در سوریه حتی از فرماندهان ارتش سوریه دستش بازتر است. اگر می خواستم به اسرائیل مشاوره دهم به او می گفتم شما هیچ چیزی در مورد سوریه نمی دانید و احتمالاً چیزهایی که در سوریه کاشته شده، سلاح هایی است که می تواند برای شما خطر وجودی ایجاد کند و همه این ها جز حزب اللهی است که آمریکا در گزارش هایش اشاره می کند بیش از صد هزار موشک آماده شلیک دارد. مشکل اسرائیل قدرتمند شدن این گروه هانیست، بلکه ضعف ها و آسیب پذیری های امنیتی است که خود دارد؛ یعنی در اسرائیل جاهایی است که با یک ساعت پیاده رفتن می توان عرضش را طی کرد و ۱۷ کیلومتر است و ۱۷ کیلومتر عرض یک کشور آسیب پذیری یک کشور را بسیار بالا می برد. در اسرائیل هیچ شهری بالای یک میلیون نفر جمعیت ندارد و شهرها بسیار کوچکند و این ها از نظر استراتژیک خیلی می تواند برایشان آسیب پذیری باشد.

۳. شما اشاره کردید که پس از سال ها بار دیگر آمریکا و متحدین غربی آن نگران امنیت اسرائیل شده اند. همچنین به حضور نظامی ایالات متحده در منطقه اشاره کردید. در روزهای گذشته نیز شاهد حضور لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا در منطقه به منظور شکل گیری ائتلاف دریایی برای آنچه ایجاد امنیت دریای سرخ عنوان شده، بودیم؛ آیا این حضور نظامی به آینده منطقه پس از جنگ و بازگشت امنیت و ثبات به اسرائیل مرتبط است؟

ابتدا باید بر این نکته تاکید کنم که چه صلح میان اسرائیل و فلسطین شکل بگیرد یا خیر، ایران همیشه تلاش خواهد کرد که قدرت و نفوذ خود را در منطقه بالا ببرد که این هم نسبی است و اتفاقاتی که در آینده خواهد افتاد در نوع و رفتار ایران در منطقه تاثیرگذار است. نوع رفتار ایران هم از نظر تئوریک دو حالت داشته است که گاهی می شود این دورا با هم اشتباه گرفت؛ یک نظر به واقع گرای دفاعی و یک واقع گرای هجومی داریم. واقع گرای دفاعی این است که قدرت خود را تا حدی بالا ببرد که بازدارندگی را ایجاد کند و واقع گرای هجومی نیز این است که قوی تر از رقبای خود باشد تا بتواند سلطه و هژمونی خود را حفظ کند و این امنیت بهتر و بیشتری را ایجاد می کند. ایران در طول ۲۰ سال اخیر همیشه این دورا با هم به طور پویا به کار گرفته است؛ تفسیر این استراتژی این است که رویکرد ایران همزمان هجومی یا دفاعی و یا هر دو است. اگر فلسطین یک کشور مستقل شود و اسرائیل آن را به رسمیت بشناسد هم به این معنا نخواهد بود که مشکل ایران و اسرائیل حل شود و مشکل ایران و اسرائیل مشکل قدرت است. اگر آمریکا به ایران حمله نمی کند به خاطر آسیب پذیری بودن اسرائیل است چرا که اگر آمریکا به ایران حمله کند، ایران به آمریکا دسترسی نخواهد داشت و شاید بتوان

دیپلمات ها



بازی دو سر باخت آمریکا و اسرائیل

نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورایی امنیت ملی در دیدار نخست وزیر سابق عراق گفت: رژیم صهیونیستی و آمریکا هر دو در وضعیت دو سر باخت قرار گرفته اند. عادل عبدالمهدی، نخست وزیر سابق عراق در دیدار با علی اکبر احمدیان، نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورایی امنیت ملی شهادت سردار بزرگوار سیدرضی موسوی را تسلیت گفت و به زحمات وی در سال های طولانی اشاره کرد. وی افزود: یک نظر می گوید این کار با همکاری رژیم صهیونیستی و آمریکا انجام شده اما برخی هم معتقدند رژیم صهیونیستی با این اقدام در جهت توسعه جنگ گام برداشته است. احمدیان با تاکید بر اینکه رژیم صهیونیستی و آمریکا هر دو در وضعیت دو سر باخت قرار گرفته اند، اضافه کرد: این رژیم اگر جنگ را ادامه دهد باخته است و اگر مجبور شود توقف آن را هم بپذیرد، باز هم باخته است. آمریکا هم اگر منطقه را ترک کند و یا ترک نکند و جنگ را توسعه دهد یا ندهد، در هر دو صورت بازنده است. وی خاطرنشان کرد: اگر جبهه مقاومت همانند حوزه های سیاسی و نظامی بتواند در حوزه های اقتصادی هم یکپارچه شود و دستاورد داشته باشد به جایگاه یک قدرت برتر در معادلات دست خواهد یافت.



شتاب غنی سازی ۶۰ درصدی

بر اساس گزارشی که آژانس بین المللی انرژی اتمی روز سه شنبه منتشر کرد ایران سرعت غنی سازی اورانیوم با غنای بالا را افزایش داده است. بر اساس این گزارش، تهران پس از آنکه برای مدتی تولید اورانیوم غنی شده با غنای ۶۰ درصد را به ۳ کیلوگرم در ماه کاهش داده بود، از ماه جاری میلادی میزان تولید خود را به ۹ کیلوگرم در ماه رسانده است. بر اساس گزارش روتیتر در بیانیه آژانس بین المللی انرژی اتمی با اشاره به تأسیسات هسته ای نظنر و فردو آمده است: «آژانس بین المللی انرژی اتمی تایید می کند که ایران از پایان ماه نوامبر سال جاری تولید ماده اورانیوم هلکترافوراید (UF) را با غنای ۶۰ درصد از اورانیوم ۲۳۵ در دو تاسیسات مذکور به ۹ کیلوگرم در ماه رسانده است.»



گفت و گوی وزرای خارجه ایران و اردن

وزیر امور خارجه کشورمان در تماس تلفنی با هم تالی اردنی ضمن اشاره به نگرانی های بین المللی درباره امنیت دریای سرخ، گفت: ایران همواره بر پرهیز از توسعه جنگ و ضرورت تأمین امنیت دریاوردی در دریای سرخ، خلیج فارس و اقیانوس هند، اهتمام و اصرار دارد. دومین مجمع جهانی پناهندگان حضوری با یکدیگر دیدار کرده بودند، در این تماس تلفنی آخرین تحولات فلسطین و تداوم جنایات صهیونیست ها در غزه و کرانه باختری را مورد بحث و بررسی قرار دادند. امیر عبداللهیان در این گفت و گو عنوان کرد: بغرغم تلاش های مثبت منطقه ای و بین المللی برای جلوگیری از تداوم و گسترش دامنه جنگ، همچنان شاهد تلاش های رژیم صهیونیستی برای پیگیری اهداف تجاوزکارانه اش در راستای نسل کشی، تداوم محاصره انسانی و کوچاندن اجباری مردم غزه و کرانه باختری هستیم. ایمن الصفدی، وزیر امور خارجه اردن نیز به اولویت های پادشاهی اردن در خصوص تحولات جاری منطقه ای شامل توقف تجاوز و نظامی و تسهیل در ارسال کمک های انسان دوستانه به مردم غزه و مقابله با کوچ اجباری اشاره کرد.